

در پایان بحث از مفهوم غایت، توجه به چند نکته لازم است:

### نکته ۱:

غایت، گاه به وسیله اداة مثل الی و حتی، بیان می شود و گاه ممکن است به وسیله اسماء و افعال بیان شود. (مثل اینکه بگوئیم: بر شما واجب است که روزه بگیرید و پایان وجوب روزه، اول مغرب است) به نظر هیچ فرقی در اینکه غایت به وسیله اداة بیان شود و یا به وسیله غیر اداة نیست (خلافاً لسیدنا الاستاد آیت الله محقق)

البته توجه شود که «اداة» باید در معنای غایت استعمال شده باشند و لذا در مثال (سِرُّ الی الکوفه) ممکن است گفته شود که «الی» برای غایت نیست بلکه برای بیان جهت حرکت است. (که در این صورت اصلاً بحث از مفهوم غایت مطرح نمی شود)

### نکته ۲:

مطابق با بحث از مفهوم غایت، می توان از مفهوم ابتدا هم بحث کرد. به این معنی که اگر کسی بگوید: «از روز شنبه درس خواندن را شروع کردم»، آیا می توان از آن فهم کرد که «قبل از شنبه، درس نمی خواندم». همان بحث های مفهوم غایت و استفاده مفهوم در صورت احراز اطلاق مقامی، در این بحث هم جاری است.

### نکته ۳: دخول غایت در مغیبه

مرحوم آخوند در این باره می نویسد:

«ثم إنه فی الغایة خلاف آخر، كما أشرنا إليه، وهو إنها هل هی داخله فی المغیبة بحسب الحكم، أو خارجه عنه؟ والظاهر خروجها، لكونها من حدوده، فلا تكون محكومة بحكمه، ودخوله فيه فی بعض الموارد إنما یكون بالقرینة... ثم لا یخفی أن هذا الخلاف لا یکاد یعقل جریانته فیما إذا كان قیداً للحکم، فلا تغفل»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اظهر آن است که غایت از مغیبه خارج است (یعنی اگر می گوئیم «از شنبه تا چهارشنبه روزه گرفتم» روز چهارشنبه را روزه نگرفته ام)
۲. چرا که حدّ یک شیء داخل در محدود نیست
۳. و اگر در جمله ای، می فهمیم که غایت هم جزء مغیبه است، این فهم ناشی از قرینه است
۴. اما توجه شود که این بحث (دخول یا خروج غایت از مغیبه) مربوط به جایی است که قید، قید موضوع باشد. (یعنی بگوئیم «روزه ای از شنبه تا چهارشنبه» انجام شده است)

۱. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۲۰۹



۵. ولی اگر غایت، قید حکم باشد (یعنی بگوییم «روزه» را انجام داده‌ام و این انجام دادن تا چهارشنبه بوده است)، در این صورت قطعاً غایت داخل در مغیّب نیست.

ما می‌گوییم:

۱. چنانکه دیدیم مرحوم آخوند دلیلی اقامه نمی‌کنند بر اینکه «اگر غایت قید حکم باشد، امکان اینکه غایت داخل در مغیّب باشد، وجود ندارد»

اما برخی شارحین کلام ایشان «وجه عدم معقول بودن» را چنین نوشته‌اند:

«أن دخول الغاية في المغيا فيما إذا كانت الغاية قيدا للحكم مستلزم لاجتماع الضدين، ضرورة أنه إذا كان مثل قوله عليه السلام: «حتى تعلم أنه قدر» داخلا في المغيا - وهو طهارة مشكوك النجاسة - لزم منه طهارة معلوم النجاسة، واجتماع الطهارة و النجاسة في معلوم النجاسة و ليس ذلك الا اجتماع الضدين.»<sup>۱</sup>

۲. در این باره می‌توان گفت:

در مثال مورد نظر، اجتماع ضدين قابل تصوير است ولی اگر مثال را چنین تصوير کنیم: «جلوس، واجب است و این وجوب تا چهارشنبه است». اگر روز چهارشنبه هم وجوب کماکان باقی باشد، تناقضی پیش نمی‌آید.

۳. مرحوم آخوند گویی خود به این نکته متفطن است و لذا در توضیح مراد خود در حاشیه می‌نویسد که: «دخول غایت در حکم» معنا ندارد چرا که معنای این کلام آن است که «غایت یعنی چهارشنبه در وجوب» داخل باشد. ولی با این حال می‌توان اصل نزاع را در همین صورت هم چنین فرض کرد که آیا وجوب روز چهارشنبه هم باقی است:

« حيث أن المغيّا حينئذ هو نفس الحكم ، لا المحكوم به ليصح أن يناع في دخول الغاية في حكم المغيّا ، أو خارج عنه ، كما لا يخفى ، نعم يعقل أن يناع في أن الظاهر هل هو انقطاع الحكم المغيّا بحصول غايته [ في ] الاصطلاح ، أي مدخول إلى أو حتى . أو استمراره في تلك الحال ، ولكن الأظهر هو انقطاعه ، فافهم واستقم»<sup>۲</sup>

(و البته حتی در این صورت هم می‌گویند اظهر آن است که غایت داخل در مغیّب نیست.)

**اشکال مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند**

۱. منتهی الدراییه، ج ۳، ص ۴۲۴

۲. کفایة الاصول، ص ۲۰۹، باورقی



مرحوم اصفهانی با اشاره به این سخن مرحوم آخوند که «حد شیء داخل در محدود نیست» بر این مطلب اشکال می‌کند. ایشان ابتدا می‌نویسد که:

«مبدأ الشيء و منتهاه تارةً بمعنى أوله و آخره، و أخرى بمعنى ما يبتدأ من عنده و ما ينتهي

عنده الشيء و دخول الأوليين كخروج الأخيرين من الشيء واضح»<sup>۱</sup>

و بعد می‌فرماید که تمام نزاع در این است که غایت (آنچه‌ی‌ی و حتی بر آن وارد شده است) آیا از نوع اول است یا نوع دوم:

«والكلام في أن مدخول ( حتى ) و ( إلى ) هو المنتهى بالمعنى الأول أو الثاني»<sup>۲</sup>

سپس مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند اشکال می‌کند که حدّ در اصطلاح، معنای خاصی دارد. و اینکه در اصطلاح، حدّ از محدود خارج است، دلیل نمی‌شود که در استعمالات اصولی هم چنین باشد.

«وكون الحدّ المصطلح خارجاً عن حقيقة الشيء لا يقتضي أن يكون مدخولهما حدّاً اصطلاحياً.»<sup>۳</sup>

ما می‌گوییم:

۱. چنانکه برخی از بزرگان نوشته‌اند<sup>۴</sup> حدّ به دو معنی اصطلاح شده است:

الف) اصطلاح منطقی: تعریف حقیقی شامل جنس و فصل (که مطابق با این اصطلاح، حدّ عین محدود است)

ب) اصطلاح معقول: که امری انتزاعی از «واجدة شیء لشیء و فاقدیته لآخر»

۲. اصطلاح دوم چنان است که می‌گوییم: «حدّ این خط، یک متر است که یعنی چیزی را دارد و چیزی را ندارد»

۳. ممکن است بگوییم مثال مشهورتر برای اصطلاح دوم آن است که گفته می‌شود «ماهیت حدّ وجود امکانی است» که به معنای آن است که این وجود محدود است و چیزهایی را ندارد.

۴. اشکال مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند ظاهراً مطابق با اصطلاح دوم است

۵. ولی می‌توان در دفاع از مرحوم آخوند گفت:

«ولم يظهر من كلام الكفاية إرادته الحدّ بمعناه المعقولي، بل يمكن ان يكون نظره إلى معناه

العرفي وهو نهاية الشيء»<sup>۵</sup>

۱. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۴۲۹

۲. همان، ص ۴۳۰

۳. همان

۴. ن ک: منتقى الاصول، ج ۳، ص ۲۸۴

۵. همان، ص ۲۸۵

